

دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۵

الفهر و تد هیلدبرانت 2024 ©

یکی از مسائلی که کتاب جامعه بیشتر به خاطر آن شناخته می‌شود، دغدغه‌ی کوهلت با مرگ است. و این مضمون اجتناب‌ناپذیر مرگ که در کتاب جامعه می‌یابیم، واقعاً تمایل دارد تصویری نسبتاً وخیم در کتاب ترسیم کند.

متوجه می‌شویم که این مضمون بارها و بارها تکرار می‌شود. و همانطور که اشاره کردم، به نظر می‌رسد که کوهلت درگیر مرگ و اجتناب‌ناپذیری مرگ است. و به نظر می‌رسد از منظر افقی که او این سفر را برای یافتن راه‌حلی برای معضل وضعیت رو به زوال زندگی طی می‌کند، امید بسیار کمی وجود دارد.

و درست از همان ابتدا، زمانی که بشر در فصل سوم کتاب پیدایش سقوط کرد، متوجه می‌شویم که مرگ در واقع مجازات آن سقوط است. و بنابراین، مرگ به چیزی تبدیل می‌شود که تمام وجود بشر را فرا می‌گیرد. به عبارت دیگر، ما می‌دانیم که از همان زمانی که به دنیا می‌آییم، در یک مسیر، مسیری به سمت گور هستیم.

و همانطور که کوهلت در مورد ماهیت زودگذر وجود گذرای زندگی تأمل می‌کند و به سمت گور می‌رود نمی‌تواند از این واقعیت بگذرد که چه کسی خردمند باشد، چه ثروتمند باشد، چه احمق باشد، چه سرنوشت را وسوسه کند یا نه، همه بشریت به یک سمت، گور مشترک، در حرکت است. اکنون در عهد عتیق، الهیات مرگ و زندگی پس از مرگ نسبتاً مبهم است. به نظر می‌رسد مقدسین عهد عتیق اطلاعات بسیار کمی در مورد وجود انسان پس از مرگ دارند.

اما در سراسر عهد عتیق، اشاراتی به مرگ به عنوان چیزی که باید از آن ترسید، چیزی که مطمئناً نباید منتظر آن بود، پیدا می‌کنید. حکمت قصد دارد زمان مرگ فرد را به تعویق بیندازد تا سال‌های زندگی او را طولانی‌تر کند. و بنابراین، در عهد عتیق، ما نشانه‌هایی از الهیات مرگ و شاید حتی زندگی پس از مرگ را می‌یابیم.

اما این نوع چیزها تا زمانی که به عهد جدید نرسیم، به طور کامل آشکار نمی‌شوند، به خصوص در اشاره به وجود آخرالزمانی برای فرد، برای بشر پس از مرگ. حال در کتاب جامعه، چند بار کلمه شئول را برای قبر یا برای قلمرو زندگی پس از مرگ در عهد عتیق پیدا می‌کنید. کلمه شئول حدود ۶۵ بار در عهد عتیق یافت می‌شود.

«در کتاب جامعه، جایی که همیشه به کلمه شئول فکر می‌کنم، در آیه ششم از هفتم در کتاب «زندگی شاد در جامعه، فصل ۹ است. در کتاب جامعه، فصل ۹، آیه ۷ آمده است: «غذای خود را با شادی بخورید و شراب خود را با دلی شاد بنوشید، زیرا اکنون است که خدا آنچه را که انجام می‌دهید، مورد لطف قرار می‌دهد.» به عبارت دیگر، کوهلت کاملاً از زمان حال به عنوان زمان زندگی آگاه است، زیرا همه ما به سمت آن مکان، یعنی گور، می‌رویم، جایی که هیچ توانایی برای انجام کارهایی که در حال حاضر قادر به انجام و انجام آنها هستیم، وجود ندارد. همیشه لباس سفید بپوشید و همیشه سر خود را با روغن مسح کنید.

از زندگی با همسرت که دوستش داری، در تمام روزهای این خوشبختی لذت ببر. به نظرم در این متن، احتمالاً بر زودگذر بودن تأکید شده است، اما به نظر می‌رسد خانواده‌های معنایی دیگری که پشت خوشبختی هستند، اینجا خیلی دور از ذهن نیستند. تمام این زندگی خوبی که خدا زیر آفتاب به تو داده، تمام روزهای خوشبختی‌ات.

زیرا این نصیب تو در زندگی و در کار و عمل تو در زیر آفتاب است. هر کاری که دستت برای انجام دادن این است، زیرا در قبر، جایی که به آنجا NIV پیدا کند، آن را با تمام توانت انجام بده. زیرا در شئول، ترجمه می‌روی، نه کار است و نه تدبیر، نه دانش و نه حکمت.

خرد را می‌توان در اینجا و اکنون به کار برد، اما در زندگی پس از مرگ، ظرفیتی برای به کارگیری چنین خردی وجود ندارد. بنابراین، خرد امروز باید به کار گرفته شود تا در این زندگی سودمند باشد. خرد قادر به حل معضل هلاکت و اجتناب‌ناپذیری مرگ که با آن همراه است، نیست.

در عهد عتیق، کلمه عبری شئول معمولاً به عنوان قبر ترجمه می‌شود، اما به نظر می‌رسد به چیزی فراتر از شش فوت زیر زمین اشاره دارد. به نظر می‌رسد شئول به مکانی تاریک و ظلمانی اشاره دارد، جایی که باید از آن اجتناب کرد. من پیشنهاد می‌کنم که لزوماً به جهنم اشاره ندارد، زیرا نسخه کینگ جیمز حدود 30 بار کلمه شئول را در عهد عتیق ترجمه کرده است.

من معتقدم که لزوماً محل مجازات و داوری فعال نیست، اما به نظر می‌رسد در عهد عتیق جایی است که باید از آن اجتناب شود. و مطمئناً، در کتاب جامعه، مرگ چیزی نیست که مورد تحسین یا تجلیل قرار گیرد. این ایده مطرح نیست که قرار است از بازگشت مقدسین خدا به خانه‌شان تجلیل شود، همانطور که اغلب دوست داریم در یک مراسم تشییع جنازه به آن فکر کنیم.

مرگ بخشی از داوری خداوند بر این جهان سقوط کرده و این هستی سقوط کرده‌ای است که همه ما آن را تجربه می‌کنیم. مرگ طبیعی است، اما با این وجود، چیزی است که در صورت امکان باید به تعویق انداخته شود. بنابراین، خرد به دنبال جلوگیری از مرگ زودرس و طولانی‌تر کردن سال‌های زندگی است.

اما مشکل کوهلت این است که حتی وقتی یک مرد خردمند هر کاری را که خردش به او پیشنهاد می‌کند انجام می‌دهد و آن را به موقع انجام می‌دهد، با این وجود او هیچ توانایی برای کنترل نهایی روز مرگ خود ندارد. و حتی اگر او قادر به انجام این کار باشد، به این معنی نیست که او از طریق خرد خود می‌تواند آنچه را که در نهایت اتفاق می‌افتد، از بین ببرد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که در کتاب جامعه از منظر افقی زیر آفتاب، هیچ کلامی در مورد رستخیز وجود ندارد.

کوهلت مشاهده می‌کند که مرد خردمند، پادشاه، ثروتمندان، میلیاردرهای زمان او، همگی به همان جایی می‌روند که حیوانات از خاک به خاک می‌روند. و بنابراین، این باعث اضطراب زیادی برای مرد خردمند ما کوهلت، می‌شود زیرا او متوجه می‌شود که با به کارگیری خرد، قادر به حل اجتناب‌ناپذیری مرگ نیست. او حتی ممکن است نتواند زمان مرگ خود را به تعویق بیندازد.

مرگ چیزی است که برای همه افراد اتفاق می‌افتد، صرف نظر از توانایی یا جایگاه فرد در زندگی. و بنابراین، به نظر می‌رسد جایگاه و دستاوردهای زندگی هیچ ارتباطی با مرگ اجتناب‌ناپذیری که قرار است رخ دهد، ندارد. در چند آیه که این نوع تفکر را منعکس می‌کنند، در کتاب جامعه، فصل ۲ و آیه ۱۴، مرد خردمند چشم در سر دارد در حالی که نادان در تاریکی قدم می‌زند.

اما متوجه شدم که سرنوشت هر دوی آنها یکسان است. سپس در قلبم فکر کردم که سرنوشت احمق‌ها نیز مرا فرا خواهد گرفت. پس با خردمند بودن چه چیزی به دست می‌آورم؟ به نظر می‌رسد که کوهلت متوجه شده است که با اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ، هیچ دستاورد نهایی وجود ندارد که خرد بتواند به ارمغان بیاورد.

در دلم گفتم این نیز سنگین است. زیرا خردمند چون نادان دیری نخواهد پایید که از او یاد شود، و میراثی پایدار نخواهد ماند. در روزگاران آینده هر دو فراموش خواهند شد.

مانند نادان، انسان خردمند نیز باید بمیرد. تمام بشریت در همان مسیر به سوی گور در حرکت است. در فصل ۳ و آیات ۱۹ تا ۲۲، کوهلت نیز تقریباً همین را منعکس می‌کند.

او بیان می‌کند که سرنوشت انسان مانند حیوانات است. سرنوشت یکسانی در انتظار هر دوی آنهاست. حال این به آن معنا نیست که در تفکر و الهیات کوهلت، او به نحوی به این باور گمراه شده است که هیچ وجود یا آگاهی پس از مرگی وجود ندارد.

باز هم، از نظر زمینه الهیاتی کتاب جامعه فکر کنید. او مسائل را از دیدگاهی واقع‌بینانه مشاهده می‌کند. خداوند می‌گوید، او لزوماً به معنای وحیانی اعلام نمی‌کند.

همچنین، در زمان‌بندی کوهلت در تاریخ وحی خداوند، ما با وحی کامل حقیقت به بشریت از طریق کتب مقدس سر و کار نداریم. و بنابراین کوهلت لزوماً از هر آنچه که ما ممکن است با خواندن عهد جدید از آن مطلع شویم، آگاه نیست. در واقع، من به شما پیشنهاد می‌کنم، و بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت، که کوهلت تا آنجا که به الهیات مرگ در زندگی پس از مرگ مربوط می‌شود، پا را فراتر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد در کتاب جامعه، اشارات بیشتری در مورد انتظار نوعی داوری پس از مرگ نسبت به هر جای دیگری که در عهد عتیق به ذهنم می‌رسد، وجود دارد. در حالی که کتاب جامعه به این موضوع نمی‌پردازد که رستخیز وجود یا آسمان‌ها و زمین جدید یا وجود بهشت در مقابل جهنم یا چیزی شبیه به آن وجود خواهد داشت، جالب است که به نظر می‌رسد کتاب جامعه فراتر از وجود فعلی به عنوان زمان داوری و حسابرسی حرکت می‌کند. و بنابراین این نکته‌ای است که شایان توجه است.

در هر صورت، با بازگشت به متن فصل ۳، سرنوشت انسان مانند حیوانات است، به عبارت دیگر، از خاک به خاک. از این نظر، آنها یکسان هستند. سرنوشت یکسانی در انتظار هر دوی آنهاست.

همانطور که یکی می‌میرد، دیگری نیز می‌میرد. بنابراین، حتی چیزی به حماقت یک حیوان که نمی‌تواند خرد را در زندگی به کار گیرد، همه ما به یک جا خواهیم رفت، نکته‌ای است که او اشاره می‌کند. همه یک نفس دارند.

انسان از این نظر هیچ مزیتی بر حیوانات ندارد. همه چیز خاکی است. همه به یک جا می‌روند، همه از خاک می‌آیند و همه به خاک باز می‌گردند.

در فصل ۵ آیه ۱۰، کوهلت می‌گوید: «هر که پول را دوست دارد، هرگز به اندازه کافی پول ندارد. هر که ثروت را دوست دارد، هرگز از درآمد خود راضی نیست.» این چقدر درست است؟ این هم، خوش‌بینی است.

حرص و طمع و زیاده‌روی برای به دست آوردن نوعی گنج انبوه در جهانی که در نهایت همه چیز زودگذر است و نمی‌توانید چیزی با خود ببرید، به عنوان ثروت تلقی می‌شود. با افزایش کالاها، مصرف‌کنندگان آنها نیز افزایش می‌یابند. این چقدر درست است؟ و آنها چه فایده‌ای برای صاحبشان دارند جز اینکه چشمانش را به آنها خیره کنند؟ کوهلت بر پوچی صرفاً جمع‌آوری چیزها برای دیدن آنها تأکید می‌کند.

این باعث می‌شود به یاد یکی از اقوام بی‌گناه در دوران پیری، او عادت داشت به صورت حساب‌های بانکی‌اش نگاه کند. برای او، این کار نوعی حس امنیت بود.

اما با اینکه بچه‌هایش به او می‌گفتند، پدر، تو که تا ابد زنده نخواهی ماند. باید مقداری از آن منابع را خرج کنی. و او هر ماه که صورت حساب‌های بانکی‌اش را می‌دید، از آنها لذت می‌برد.

و او همه این چیزها را برای چه جمع می‌کرد؟ برای هیچ. او نمی‌توانست چیزی با خود ببرد. خواب کارگر شیرین است، چه کم بخورد و چه زیاد، اما فراوانی مرد ثروتمند اجازه نمی‌دهد که او بخوابد.

من یک بلای وحشتناک دیده‌ام، بنابراین این یک داوری منفی در زیر آفتاب است، ثروتی که به ضرر صاحبش احتکار شده، یا ثروتی که به دلیل بدبختی از دست رفته است. فکر می‌کنم کوهلت می‌گفت که این چیزها بد هستند. بنابراین وقتی پسری داشته باشد، چیزی برای او باقی نمی‌ماند.

بنابراین، اگرچه ممکن است نتواند میراثی ماندگار به جا بگذارد، اما حتی نمی‌تواند ارثی بدهد. مردی برهنه از رحم مادرش به دنیا می‌آید، ما را به یاد ایوب می‌اندازد، و همانطور که می‌آید، همانطور هم می‌رود. او از زحماتش چیزی نمی‌برد که بتواند در دست خود حمل کند.

اساساً، کوهلت می‌گوید، یک مرد خردمند، یک مرد ثروتمند، کسی که گنجینه‌های بزرگ را جمع‌آوری و احتکار می‌کند، کسی که به دستاوردهای بزرگی می‌رسد، در نهایت نمی‌تواند هیچ یک از آنها را با خود به گور ببرد. در فصل ۹ و آیه ۲، کوهلت این خط فکری را ادامه می‌دهد، همه سرنوشت مشترکی دارند. صالحان و شروران، خوبان و بدان، پاکان و ناپاکان، کسانی که قربانی می‌کنند و کسانی که نمی‌کنند.

همانطور که برای شخص نیکوکار است، برای گناهکار نیز همینطور است. همانطور که برای کسانی که سوگند می‌خورند، برای کسانی که از سوگند خوردن می‌ترسند نیز همینطور است. این شرارت هر چیزی است که زیر آفتاب اتفاق می‌افتد.

باز هم، وحشت بزرگی از این مشاهدات. سرنوشت یکسانی همه را فرا می‌گیرد. این مرگ است، گور مشترک.

علاوه بر این، دل‌های انسان‌ها پر از شر است و در حالی که زنده‌اند، دیوانگی در دل‌هایشان وجود دارد. آن‌ها تلاش می‌کنند، مشتاق رسیدن به چیزی هستند که در نهایت نمی‌توانند آن را با خود به گور ببرند و پس از آن، به مردگان می‌پیوندند. هر کسی که در میان زندگان است، امید دارد.

کوهلت قطعاً الهیاتی از امکانات موجود و خرید به کارگیری خود در زمان حال دارد. ما هنوز در زندگی امید داریم. حتی یک سگ زنده بهتر از یک شیر مرده است.

باز هم، کوهلت در اینجا در مورد پاداش‌هایی که می‌توان از پرتو بذر داوری که از دوم قرن‌تایان فصل ۵ و آیه آمده است، انتظار داشت، اظهار نظر نمی‌کند. باز هم، این در محدوده تفکر او نیست. او از دیدگاهی ۱۲ درست فکر می‌کند، نه از دیدگاهی ارتدادی یا به نوعی ضد خدا.

این فقط یک دیدگاه محدود است که انسان خردمند در مشاهدات خود در این دنیا به کار می‌برد. زیرا زندگان می‌دانند که خواهند مرد، اما مردگان هیچ نمی‌دانند. آنها پاداشی در آینده ندارند و حتی یاد آنها فراموش می‌شود.

باز هم، فقط برای روشن شدن موضوع، فکر نمی‌کنم که کتاب جامعه یا کوهلت، مرد خردمند ما، در اینجا نوعی از نابودی پس از مرگ را پیشنهاد کنند. من می‌دانم که شاهدان یهوه، برای مثال، اغلب متنی را از کتاب جامعه، فصل ۳ و از کتاب جامعه، فصل ۹ و آیه ۵ اینجا، اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که کتاب جامعه

نابودی را آموزش می‌دهد. من یک بار به یاد دارم که با نماینده‌ای از انجمن کتاب مقدس و رساله برج دیده‌بانی با شاهدان یهوه صحبت می‌کردم.

من گروهی از دانش‌آموزان را به یک مکان خاص که در تالار پادشاهی برپا شده بود، آورده بودم تا بتوانند عملکرد شاهدان یهوه را در این منطقه خاص مشاهده کنند. فرصتی پیش آمد تا با نماینده‌ای از برج مراقبت از بروکلین، نیویورک، گفتگو کنم. او یکی از مدیران ارشد، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، انجمن کتاب مقدس و رساله برج مراقبت بود.

یادم می‌آید که ما این مکالمه را در مورد کتاب جامعه و برخی از این اظهارات مربوط به مرگ داشتیم. وقتی از این آقا در مورد آنچه بقیه کتاب جامعه برای آموزش دارد و در مورد دیدگاه کوهلت در خط استدلالش در اینجا و دیدگاه محدود او، نه یک دیدگاه ارتدادی، پرسیدم، این آقا واقعاً هیچ چیزی در مورد آنچه کتاب جامعه می‌گوید یا آنچه آموزش می‌دهد یا دیدگاهی که کوهلت از طریق آن به این چیزها نگاه می‌کند، لیزی که او از طریق آن به این چیزها نگاه می‌کند، یا سفر او، تلاشش برای یافتن ایترون در دنیای هبل، نمی‌دانست. او صرفاً به این چیزها به عنوان متون اثباتی نگاه می‌کرد که هیچ نوع وجود آگاهانه‌ای پس از زندگی وجود نخواهد داشت.

باز هم، فکر نمی‌کنم منظور کتاب جامعه این باشد. او فقط می‌گوید، همانطور که من چیزها را زیر آفتاب مشاهده می‌کنم، می‌بینم که زنده بودن خوب است، بودن در گور خوب نیست، و خرد نمی‌تواند چیزی را با خود ببرد. در واقع، خرد حتی نمی‌تواند اجتناب‌ناپذیری مرگ را از بین ببرد.

همانطور که سگ خواهد مرد، تو نیز خواهی مرد. در اینجا چیزی بیش از خط فکری کوهلت وجود ندارد. حال، فراتر از این ایده که همه صرف نظر از توانایی فرد، صرف نظر از جایگاه او در زندگی، می‌میرند، ایده دومی که در این تفکرات در مورد اجتناب‌ناپذیری مرگ منعکس شده است، این است که زمان مرگ فرد در نهایت توسط خدا تعیین می‌شود.

باز هم، انسان خردمند نمی‌تواند نقشه‌ای بکشد و در واقع آن نقشه را به ثمر برساند و مرگ خود را، بدیهی است که در دوره‌ای سودآورتر و سودمندتر، زمان‌بندی کند. با نگاهی به بررسی آیاتی که به نظر می‌رسد به همین اندازه اشاره دارند، در کتاب جامعه، فصل ۳ و آیه ۲، اگر نکته‌ای در شعر در مورد زمان وجود داشته باشد که به نظر می‌رسد جبر الهی در آن مد نظر باشد، احتمالاً در جفت دوتایی بین زمان تولد و زمان مرگ است. همچنین در فصل ۷ و آیات ۱۴ تا ۱۸ متوجه می‌شوید که ایده عدم توانایی انسان در کنترل زمان مرگ خود، در مرکز توجه قرار دارد.

وقتی اوضاع خوب است، شاد باشید، اما وقتی اوضاع بد است، در نظر بگیرید. خدا این را به خوبی آن آفریده است، بنابراین انسان نمی‌تواند چیزی در مورد آینده‌اش کشف کند. و بعداً، نصیحت که احمقانه رفتار نکنید، بیش از حد شرور نباشید، سرنوشت را وسوسه نکنید.

به عبارت دیگر، خدا در نهایت شما را به داوری خواهد کشاند. چرا قبل از موعد مقرر بمیرید؟ خدا ممکن است شما را به خاطر گناهی که مرتکب می‌شوید، نابود کند. در فصل ۸، آیه ۷، بیانیه‌ای بسیار واضح در مورد ناتوانی انسان در تعیین زمان مرگ خود به طور مؤثر آمده است.

در آیه ۷ آمده است: «از آنجایی که هیچ کس آینده را نمی‌داند، چه کسی می‌تواند به او بگوید چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ هیچ کس بر باد قدرتی ندارد تا آن را مهار کند، بنابراین هیچ کس بر روز مرگ خود قدرتی ندارد.» این جمله‌ای بسیار واضح در مورد ناتوانی انسان و حتی ناتوانی خرد در تعیین زمان مرگ خود است. در فصل ۸، آیات ۱۲ و ۱۳، همین نوع مطلب را می‌یابیم.

اگرچه مرد شیر صد بار مرتکب گناه شود، باز هم عمر طولانی خواهد داشت. من می‌دانم که برای مرد خدا ترسی که در برابر خدا فروتن است، بهتر خواهد بود. اما چون شیر از خدا نمی‌ترسد، برای او خوب نخواهد بود و روزهایش مانند سایه طولانی نخواهد شد.

در آنجا کمی اطمینان خاطر بیان شده است، اما در نهایت این خداست که داوری را به دست می‌گیرد. و سپس در فصل ۹ و آیات ۱۱ و ۱۲، من چیز دیگری را زیر آسمان دیده‌ام. مسابقه برای چابکان یا نبرد برای قوی‌ها نیست، و غذا برای خردمندان یا ثروت برای باهوشان یا لطف برای دانشمندان نیست، بلکه زمان و شانس برای همه آنها اتفاق می‌افتد.

باز هم، در نهایت، این حاکمیت خداست که زمان مرگ را تعیین می‌کند. علاوه بر این، هیچ انسانی نمی‌داند ساعتش چه زمانی فرا خواهد رسید، که دلالت بر روز مرگ او دارد. همانطور که ماهی‌ها در تور پی‌رحم گرفتار می‌شوند و پرندگان در دام می‌افتند، انسان‌ها نیز در دام روزگار شومی که به طور غیرمنتظره بر آنها نازل می‌شود، گرفتار می‌شوند.

ممکن است یک روز صبح از خواب بیدار شوید و برنامه‌ی روزانه‌تان را برنامه‌ریزی کنید. ممکن است حتی برای یک روز خاص یا برای یک دوره‌ی خاص از زندگی‌تان برنامه‌های عالی داشته باشید، اما نتیجه‌ی آن برنامه‌ها قطعاً تضمین شده نیست. مهم نیست چقدر عاقلانه برنامه‌ریزی کنید، و مهم نیست از چند راه برای پیش‌بینی احتمالات استفاده کنید، در نهایت خدا یکی از آنها را به شما پیشنهاد می‌دهد.

او کسی است که قادر است روز مرگ شما را تعیین کند. و بنابراین، در این تأملات، ناتوانی انسان و حاکمیت خداوند را به طور قطع در می‌یابیم. همچنین در می‌یابیم که کتاب جامعه بیان می‌کند که مرگ می‌تواند مانعی در برابر کیفیت زندگی فرد باشد، یا اینکه کیفیت زندگی را می‌توان با آن سنجید.

باز هم، اضافه کردن تا حدودی، من فکر نمی‌کنم که کتاب جامعه لزوماً کتابی افسرده‌کننده، بدبینانه یا منفی باشد، اما متوجه می‌شوید که برخی از این تأملات، حال و هوایی منفی به کتاب جامعه می‌دهند. در فصل ۴ آیات ۱-۳، یکی از تأملاتی که کوهلت هنگام مشاهده زندگی زیر آفتاب انجام می‌دهد، این است که دوباره نگاه کردم و ظلمی را که زیر آفتاب در حال وقوع بود، دیدم. اشک‌های مظلومان را دیدم و آنها هیچ تسلی‌دهنده‌ای ندارند.

قدرت در کنار ستمگرانشان بود و آنها هیچ تسلی‌دهنده‌ای نداشتند. در دنیای پیچیده، گاهی اوقات شاهد بی‌عدالتی‌های بزرگی هستیم. و من به مکان‌هایی مانند کره شمالی یا مکان‌هایی در جهان امروز فکر می‌کنم که ظلم و فساد در آنها امری عادی است.

و به نظر می‌رسد که نسل‌ها یکی پس از دیگری، پس از دیگری، این را تجربه می‌کنند. آنها در یک جامعه فاسد متولد می‌شوند و در یک جامعه فاسد می‌میرند و رنج زیادی می‌کشند. و به نظر می‌رسد که انگار خدا حضور ندارد.

انگار بعضی وقت‌ها خدا هیچ کاری در موردش نمی‌کند. به بعضی از پیامبران فکر می‌کنم، به حبقوق نبی، که گفت: «بی‌عدالتی، بی‌عدالتی و خشونت، مگر نمی‌بینی، خدا؟» «و در نهایت، خدا به حبقوق پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «من در روزگار تو چنان کار خواهم کرد که باور نخواهی کرد، هرچند به تو گفته شده باشد که «فراتر از وحشی‌ترین تصوراتت کار خواهم کرد. من نقشه‌ای دارم».

اما کوهلت لزوماً آن نوع گفتگویی را که در حبقوق نبی می بینیم با خدا نداشته است. کوهلت صرفاً مشاهده می کند که به نظر می رسد در این دنیای آسمانی، بی عدالتی هایی در حال وقوع است و رنج بزرگی وجود دارد و به نظر نمی رسد که خدا تسلی دهنده باشد. و البته این باعث می شود که کوهلت کمی آزرده خاطر شود.

و من اعلام می کنم که مردگان، که قبلاً مرده اند، از زندگان، که هنوز زنده اند، شادترند. این موضوع مرا به یاد ایوب در فصل ۳ می اندازد، جایی که ایوب از روز تولدش سوگواری می کند. او می گوید برای من بهتر بود که یک نوزاد مرده به دنیا می آمدم تا اینکه از این نوع رنجی که می کشم، رنج ببرم.

در آیه ۳، به نظر می رسد که کوهلت نیز همین را تکرار می کند: اما بهتر از هر دو، کسی است که هنوز به این دنیا نیامده، کسی که شرارتی را که زیر آفتاب انجام می شود ندیده است. به عبارت دیگر، به نظر می رسد که کوهلت مسائل را به گونه ای بیان می کند که می گوید زندگی بدون نوعی شادی، زندگی بدون نوعی رضایت راهی برای زندگی نیست. و بنابراین، به عنوان یک مرد خردمند، او در جستجوی یافتن و کشف راه هایی است که بتوان از طریق آنها شادی را از این زندگی در یک دنیای سقوط کرده استنباط کرد.

اما مطمئناً باعث می شود انسان خردمند با دیدن اینکه زندگی هایی وجود دارند که در آنها به نظر می رسد هیچ شادی وجود ندارد، بلکه فقط رنج است، دچار اضطراب قابل توجهی شود. و بنابراین، این یک نقطه مقابل است که کیفیت زندگی با آن سنجیده می شود. علاوه بر این، می بینیم که اجتناب ناپذیری مرگ انگیزه ای کاملاً قوی، یا اگر بخواهید، تلنگری برای لذت بردن از زندگی است.

اکنون در سخنرانی بعدی، لذت بردن از زندگی را به عنوان یک مضمون برجسته در کتاب جامعه بررسی خواهیم کرد. هفت بار عبارت «از زندگی لذت ببر» در سراسر کتاب تکرار شده است. این عبارت از اوایل کتاب در فصل ۲ شروع می شود و تا انتهای کتاب در فصل ۱۱ ادامه می یابد.

به نظر می رسد که این موضوع قطعاً در مکالمات کتاب جامعه نفوذ کرده است. و با توجه به اجتناب ناپذیری مرگ، می توان دریافت که مرگ باید ما را به سمت تجربه کنونی سوق دهد. به عبارت دیگر، یک مرد خردمند، گاو نر ضرب المثلی را از شاخ هایش می گیرد و زندگی را به کمال خود خواهد رساند.

او به دنبال یافتن رضایت در هدایایی خواهد بود که خداوند می دهد، نوع فرصت هایی که خداوند حتی به انسان سقوط کرده، حتی به بشریت سقوط کرده در جهانی به شدت سقوط کرده، ارائه می دهد. و بنابراین در هر صورت، اشارات مختلفی به اجتناب ناپذیری مرگ در کنار لذت بردن از زندگی می یابیم. در فصل ۲ و آیه ۲۴، بسیاری از این متون را قبلاً خوانده ایم، اما باز هم فقط برای برجسته کردن نکته، من نمی توانم چیزی بهتر از خوردن و آشامیدن و یافتن رضایت در کار خود برای انسان ببینم.

این را نیز از جانب خدا می بینم، زیرا بدون او چه کسی می تواند غذا بخورد یا لذتی بیابد؟ به کسی که او را خشنود می کند، خدا حکمت، دانش و خوشبختی می دهد، اما به گناهکار وظیفه جمع آوری و ذخیره ثروت را واگذار می کند تا آن را به کسی که خدا را خشنود می کند، تحویل دهد، و دوباره به این نکته اشاره می کند که پس از او چیزی نیست که بتواند با خود ببرد. و بنابراین، این نیز هول است، دنبال باد دویدن. در سراسر جملات لذت بخش زندگی، که هر یک از ما در سخنرانی بعدی به بررسی و تأمل در مورد آنها خواهیم پرداخت، می بینیم که اجتناب ناپذیری مرگ، اگر به صراحت بیان نشود، حداقل به آن اشاره می شود.

در واقع، احتمالاً بهترین مثال از اجتناب ناپذیری مرگ به عنوان یک عامل محرک و انگیزه بخش برای فعالیت و تجربه فعلی، در فصل ۹ و آیات ۷-۱۰ یافت می شود. بروید، غذای خود را با شادی بخورید و شراب خود را با دلی شاد بنوشید، زیرا اکنون است که خداوند آنچه را که انجام می دهید، پسندیده می داند. همیشه لباس سفید بپوشید و همیشه سر خود را با روغن تدهین کنید.

به عبارت دیگر، به دنبال فرصت‌هایی باشید تا از تجربه کنونی زندگی لذت ببرید. از زندگی با همسری که دوستش دارید، در تمام روزهای این زندگی آرامی که خداوند زیر آفتاب به شما داده است، در تمام روزهای آرامی که دارید، لذت ببرید، زیرا این قسمت شماسست. من پیشنهاد می‌کنم که این کلمه، هلک، باید به عنوان سهم ترجمه شود.

من آن را به شیوه‌ای بسیار مثبت می‌بینم و در سخنرانی بعدی به بررسی آن خواهیم پرداخت. زیرا این سهم شما در زندگی و در کار پر زحمت شماسست، نه لزوماً یک چیز منفی، بلکه عمل شماسست، کار در دنیای هیل زیر آفتاب. هر کاری که دستتان برای انجام دادن پیدا می‌کند، با تمام توان انجام دهید.

زیرا در گور، شئول، جایی که می‌روی، و شک نکن که آنجا جایی است که به سویش می‌روی، در آن مسیر هستی، نه کار هست، نه برنامه‌ریزی، نه دانش و نه خرد. و بنابراین دوباره در آنجا می‌بینیم که کوهلت، مرد خردمند را بر اساس این انتظار که فردا تضمین شده نیست، به فعالیت وا می‌دارد، انتظار اینکه در نهایت ما به جایی می‌رویم که هیچ یک از این فعالیت‌ها انجام نخواهد شد. و شما این نوع انگیزه را دوباره در فصل ۱۱ می‌بینید.

ای جوان، در جوانی شاد باش، آیه ۹، و بگذار دلت در روزهای جوانی‌ات به تو شادی بدهد. از راه‌های دلت و هر آنچه چشمانت می‌بیند پیروی کن، اما بدان که برای همه این چیزها، خدا تو را به داوری خواهد کشاند. ما جنبه داوری را بعداً در سخنرانی ترس از خدا بررسی خواهیم کرد، و در این سخنرانی نیز کمی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

پس، اضطراب را از قلب خود بیرون کنید و مشکلات جسم خود را دور بریزید، زیرا جوانی و قدرت، هیل هستند و می‌گذرند. در روزهای جوانی، قبل از فرا رسیدن روزهای سختی، خالق خود را به یاد آورید، آنگاه تمثیل فرآیند پیری را به تصویر می‌کشید. اخیراً، همانطور که ما در حال فیلمبرداری از این فیلم بودیم، مرگ یک شخصیت بسیار برجسته، محمد علی، اتفاق افتاد.

و در آن دوران که زندگی او در رسانه‌ها و تلویزیون مورد تجلیل قرار می‌گرفت، من برخی از مسابقات بوکس قدیمی‌تر او را از دوران طلایی بوکس سنگین وزن از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تماشا می‌کردم. و به محمد علی جوان و پر جنب و جوش نگاه می‌کنید، و واقعاً شگفت‌انگیز است، این مرد با چنین قدرت و صلابتی، که واقعاً می‌دانید، خودش را بزرگترین می‌دانست، اما، می‌دانید، در دنیای بوکس، او واقعاً اینطور بود. منظورم این است که او اوج جوانی و قدرت بود، منظورم این است که او هر آنچه را که بشر ممکن است در یک فرد سالم، جوان و پر جنب و جوش داشته باشد، به تصویر می‌کشید.

و سپس، چند سال بعد، در اوایل چهل سالگی، به یک بیماری وحشتناک، پارکینسون، مبتلا می‌شود و سپس شما شروع به دیدن سیر نزولی او می‌کنید. او در ۷۴ سالگی می‌میرد، و شما به عکس‌های او در آن سال‌های پایانی نگاه می‌کنید، و او یک سایه است، صرفاً سایه‌ای از آنچه که قبلاً بوده است. این شهادت غم‌انگیزی بر سنگینی زندگی است.

و حقیقت این است که، مهم نیست چه کسی باشید، از نظر جسمی، ذهنی، حتی معنوی، همه ما در این قلمرو فیزیکی تحت لعنت هستیم و در یک جهت به سوی عظمت پیش می‌رویم. و کوهلت دوباره در مورد این چیزها تأمل می‌کند. در فصل ۱۲، تصویری را می‌بینید که در مورد روند پیری بر مرد خردمند تأثیر گذاشته است، و به نظر می‌رسد که این الهام‌بخش این است که تا می‌توانید از زندگی لذت ببرید و با ترس از خدا، هوشیارانه زندگی کنید زیرا اجتناب‌ناپذیری مرگ در خط مقدم تفکر یک مرد خردمند قرار دارد.

و این باید ما را به سوی لذت بردن از زندگی سوق دهد، و باید ما را به سوی هوشیاری در زندگی، به سوی به یاد آوردن خدا سوق دهد. به عبارت دیگر، در سخنرانی‌های آینده در مورد ترس از خدا، اشارات زیادی به احترامی که شایسته خدای متعال است، خواهیم یافت، اما همچنین متوجه می‌شویم که ترس از خدا ناشی از انتظار نوعی داوری در آینده است. به عنوان مثال، در فصل ۱۲، جمله امری «آفریننده خود را در روزهای جوانی به یاد آور»، انگیزه‌ای بسیار در زمان حال است، اما اگر به انتهای کتاب و پایان فصل نگاه کنید متوجه خواهید شد که انتظار نوعی داوری در آینده است که به نظر می‌رسد کوهلت و یک مرد خردمند را به سوی هوشیاری در زندگی ترغیب می‌کند.

آیه ۱۳، اکنون همه چیز شنیده شده است، در اینجا نتیجه‌گیری مطلب آمده است. از خدا بترسید و احکام او را نگه دارید، زیرا این تمام وجود انسان، تمام وظیفه انسان است. زیرا خدا هر عملی را، از جمله هر چیز پنهانی را، چه خوب و چه بد، به داوری خواهد آورد.

این گفته در مورد هر چیز پنهان، حتی اگر پوشیده و حتی بدون هیچ گونه جزئیاتی باشد، به نظر می‌رسد که انتظاری را که کوهلت، مرد خردمند ما، در داوری پس از مرگ دارد، نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، حتی وقتی ممکن است امور لزوماً در زمان حال به درستی محاسبه نشوند، انتظاری وجود دارد که خداوند در روز حساب نهایی در زمان آینده، امور را اصلاح کند. خداوند چه زمانی هر عملی را، چه خوب و چه بد، به داوری خواهد گذاشت؟ به نظر می‌رسد که در اجتناب‌ناپذیری مرگ، انتظار نوعی داوری در آینده نیز وجود دارد.

در واقع، به نظر می‌رسد که این موضوع در فصل ۳ و آیه ۱۷ کاملاً واضح است. در سخنرانی قبلی، من به شعری در مورد زمان پرداختم و بخشی که پیشنهاد می‌کنم با فصل ۳ و آیه ۱ شروع می‌شود و با فصل ۳ و آیه ۱۷ به پایان می‌رسد. به نظر می‌رسد که در آیه ۱، زمانی برای هر چیز و فصلی برای هر فعالیت در زیر آسمان، در پایان با این جمله تکمیل می‌شود که خداوند هم عادلان و هم بدکاران را به داوری خواهد آورد و زمانی برای هر فعالیت و زمانی برای هر عملی خواهد بود.

به نظر می‌رسد در تمام چیزهایی که خدا در این دنیا ترتیب می‌دهد، جایی که زمان‌ها را تعیین می‌کند، جایی که در واقع زمان‌های مناسبی را ساخته است، جایی که رویدادهای چرخه‌ای را برای وقوع رویدادها فراهم کرده است، جایی که انسان می‌تواند در زمان‌بندی امور حکمت به کار گیرد و مناسب بودن زمان‌ها را بداند. با این وجود، به نظر می‌رسد گاهی اوقات در این تجربه کنونی، زمان‌بندی خدا برای قضاوت کافی نیست. با این حال، به نظر می‌رسد که کوهلت مصمم است که انتظار داشته باشد خدا روزی اوضاع را درست کند اشتباهات را اصلاح کند و زمانی برای انسان وجود داشته باشد تا برای اعمالی که انجام داده است، پاسخگو باشد.

و بنابراین، در زندگی پس از مرگ، به نظر می‌رسد این انتظار وجود دارد. مطمئناً این انتظار پنهان است، اما به نظر می‌رسد که در الهیات مرگ و اجتناب‌ناپذیری مرگ کوهلت، فراتر از انتظار عمل می‌کند.